



بسم الله الرحمن الرحيم

پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی

سلسله کارگاه های طرح اختصاصی اساتید علوم انسانی (کارگاه شماره ۴)

نام کارگاه: حدیث و مصادر حدیثی، ظرفیت ها و چالش ها (جلسه چهارم)

استاد مدعو کارگاه: حجت الاسلام والمسلمین محمد الهی خراسانی

تاریخ برگزاری: ۹ اردیبهشت ۱۴۰۰

بسمه تعالی

حجه الاسلام الهی : بسم الله الرحمن الرحيم . سلام مجدد عرض می کنم خدمت همه اساتید محترم و تشکر از فرمایشات ارزشمندی که در جلسه قبل مطرح کردند .

سر فصل هایی که خدمت عزیزان ارائه شده بود در جلسه چهارم باشد ذیل عنوان:

چالش های مصادر حدیثی و افق های پیش رو مطرح می شود . من تیتراهای این بحث را آماده کردم تا به همین ترتیب مباحث را تقدیم کنم .

ما در بخش اول یعنی چالش ها در رابطه با ۴ مسئله گفتگو خواهیم کرد :

۱_در رابطه با حدیث و مصادر حدیثی و ظرفیت های آن با علوم انسانی ، تعامل با مصادر حدیثی اهل سنت است که جلسه قبل هم یکی از اساتید اشاره کردند و من هم توضیح مختصری ارائه کردم.

همانطور که در دو جلسه قبل در رابطه با سیر حدیث و شکل گیری مصادر حدیثی در شیعه و اهل سنت عرض شد ما گفتیم نه به خاطر تعصبات مذهبی بلکه مبتنی بر تحقیقات علمی و مشخصا تاریخی ما معتقدیم که سیر حدیث در مدرسه اهل بیت (ع) با سیر حدیث در مدرسه خلفا کاملا متفاوت است و این سیر تاریخی متفاوت تاثیر خودش را در نوع شکل گیری مصادر حدیثی و اعتبار اینها داشته است که اگر بخواهیم نقطه تمایز را پیدا کنیم در واقع نقل مکتوب در شیعه و نقل شفاهی در اهل سنت است به عنوان مبنا نقل و ثبت روایات .

به هر حال در شیعه از همان ابتدای صدور حدیث در زمان پیامبر تا پایان عصر صدور حدیث شیعه عملا زیر بار سیاست منع حدیث نرفت و اهتمام خودش را با تاکیدات اهل بیت نسبت به ثبت و کتابت و تدوین حدیث نشان داد و بر همین اساس بود که عرض کردیم ۴۰۰ کتاب اولیه حدیثی

توسط اهل بیت تدوین می شود که از آنها به عنوان اصول اربعانیه یاد می شود و همین ها منابع اصلی محدثان شیعه برای تدوین نخستین منابع شیعه یاد می شود .

این وضعیت در فضای حدیثی اهل سنت کاملا متفاوت است نزدیک به یک قرن اینها رسماً سیاست منع از تدوین حدیث نبوی را دنبال کردند و بعد از یک قرن با حضور خلیفه اموی کار جمع آوری حدیث آغاز شد و در این میان ما حاکمانی مانند ابو معاویه ابوسفیان را داریم که رسماً به سیاست حدیث پردازی و میدان دادن به اسرائیلیات و رواج نقل های بی پایه در میان امت اسلام تاکید دارد و این را به عنوان یک سیاست دنبال می کند و این قضاوت شیعیان هم نیست صرفاً .

با توجه به اینها عرض کردیم ما مبتنی بر نگاه تاریخی به هیچ وجه مصادر حدیثی اهل سنت را نمی توانیم در عرض مصادر حدیثی شیعه در نظر بگیریم .

نکته : به هر حال اسناد روایات اهل سنت هم اگر قرار باشد بررسی شود نتیجه این بررسی ها غالباً منجر به اثبات اعتبار یندی به روایات نخواهد شد .

چرا ؟ زیرا ما با بسیاری از روایانی مواجه هستیم که وسامت و عدالت این ها برای ما قابل اثبات نیست یا از این جهت که شخصیت رجالیونی که در رابطه با اینها اظهار نظر کردند برای ما زیر سوال است .

پس بنده می خواهم عرض کنم به هر دو دلیل نگاه تاریخی و نگاه رجالی و اسنادی به اهل سنت این روایات غالباً به لحاظ صدوری و اسنادی قابل استناد و اثبات نیستند ؛ اما این به معنای کنار گذاشتن روایات اهل سنت نیست . بنده مجدداً تاکید می کنم که بسیاری از محدثان و متکلمان شیعه هم در بسیاری از آیات خودشان به روایات اهل سنت احتجاج کرده اند .

حال این احتجاج گاهی وقت ها برای اثبات موضع شیعه در برابر اهل سنت است با تمسک به روایات مقبول خود آنها که این جنبه جدال احسن دارد یک نوع جدالی است که از مقبولات طرف

مقابل شما دارید استفاده می کنید اما فارغ از بحث های کلامی و فقهی که می خواهد در مواجهه با اهل سنت صورت بگیرد گاهی استشهاد مب شود به این روایت و ما باید فرق بگذاریم بین استناد و استشهاد .

یک موقعی است ما به عنوان مستند اصلی داریم به یک روایتی استناد می کنیم حتما باید این روایت اعتبارش ثابت شده باشد یا عقلا معتبر باشد یا هم از اعتبار شرعی بر خوردار باشد و زمینه برای اثبات اعتبارش باشد که پس این را تعبیر می کنیم به اعتبار شرعی یا حجیت تعبدی . اگر هیچ کدام از این ها نباشد نمی شود به عنوان مستند به آن استناد کرد .

اما موقعی است که شما مستند اصلیتان آیه قرآن است در کنار این مستندات اصلی برای ارائه شواهد می توانید به روایات مصادیری اهل سنت هم استناد کنید به عنوان شاهی برای تقویت آن مستندات اصلی .

پس توجه دارید خود اینها به تنهایی نمی توانند به عنوان اسناد اصلی به شمار روند البته در همین استشهاد به روایات مصادر حدیثی اهل سنت هم شما باید توجه داشته باشید خود این مصادر حدیثی هم باز به لحاظ اعتبار با هم متفاوت هستند ، وقتی شما به روایاتی از سقای سطح آنها استناد کنید خب این متفاوت است با روایاتی که از سایر منابع استناد می شود . این بحث ما گره می خورد با بحث بعدی که می خواهم عرض کنم که اگر ما با حوزه های دیگری که غیر فقه هستند مواجه شویم گاهی وقت ها نوع اعتبار سنجی ما متفاوت خواهد بود و در این اعتبار سنجی متفاوت تعاملان با مصادر حدیثی اهل سنت هم می تواند متفاوت باشد .

بحث بعدی ما اعتبار سنجی مصادر حدیثی غیر فقهی است . از این جهت این دو بحث ارتباط پیدا می کنند که ما یک وقت است با مصادر حدیثی فقهی روبرو هستیم .

در مصادر حدیثی فقهی چون حوزه حوزه فقه و احکام عملی است طبیعتا اینجا اعتبار سنجی از جهت حجیت شرعی روایات برای تعبد علمی به آنهاست .

به این معنا که اگر این روایت در این مسئله معتبر بود و فقیه به آن می تواند استناد کند خوب پس ما می توانیم عملاً به آن ترتیب اثر بدهیم. یعنی می گویند این آیه اصطلاحاً حجت است به این معنا که ما می توانیم به استناد آن معذور باشیم و اصطلاحاً به پیشگاه خدا احتجاج کنیم که اگر این روایت حتی مطابق با واقع هم نباشد به هر حال چون حجت بوده ما معذوریم در استناد.

اینجا صرفاً حجیت عملی مطرح است. از انطرف هم اگر به این روایت عمل نکردید و این مطابق با واقع بود خدای متعال می تواند احتجاج کند که چرا به این روایاتی که معتبر بود شما عمل نکردید. از این در علم اصول تعبیر می کنند به منجزیت.

حرفی که در اینجا خیلی از فقها دارند این است که این منجزیت طبیعتاً کاربردش در حوزه فقه است که ما می خواهیم ببینیم با تعبد به این روایت می توانیم عمل کنیم یا خیر.

اینجا دیگر واقع برای ما مهم نیست، مهم این است که ما حجت شرعی داشته باشیم اصطلاحاً معذور باشیم در عمل به این روایت.

وقتی که بحث اعتبارسنجی مصادر غیر فقهی مطرح می شود مطلبی که آنجا عنوان می شود این است که ما در حوزه هایی که حوزه های معارفی است به معنای غیر فقهی و عملی آنجا طبیعتاً باید ببینیم آیا این روایت می تواند این مسئله را به عنوان یک حقیقت و واقعیت اثبات کند یا خیر. اگر می تواند به طور قطعی اثبات کند این عقلاً حجت است.

اما اگر نتواند به صورت قطعی اثبات کند صرفاً در حد یک احتمال مطرح است و البته به عنوان یک احتمال باید این را در نظر بگیرید و نکته مهم این است که همین احتمالات گاهی وقت ها کارکرد خاص خودش را دارد.

گاهی وقت ها میبینید یک روایت به تنهایی فقط ده درصد احتمال در این قضیه ایجاد می کند ولی وقتی در کنار ۱۰ روایت دیگر قرار می گیرد میبینید برای ما ایجاد اطمینان می کند و ما را به یقین

می رساند منتهی اگر این روایت به تنهایی بود این خاصیت را نداشت در کنار روایات دیگر قرار می گیرد برای ما قطعیت می آورد .

گاهی اوقات هم در تواتر معنوی روبرو هستیم در تواتر معنوی یک مضمون به شکل های مختلف دارد نقل می شود و با تعابیر مختلف و این خیلی نکته مهمی است در ارزیابی های غیر فقهی . شما گاهی اوقات میبینید خود آن روایت اینطور نیست که حجت باشد و بشود به آن استناد کرد ولی در کنار مجموعه ای از روایات که قرار می گیرد ما با توجه به همه این روایات به این اطمینان میرسیم که این مضمون اثبات می شود و این با کمک روایات مختلف است .

اینها اصطلاحاً کارکرد های روایات است در جایی که حجیت شرعی روایات قابل اثبات نیست ولی در کنار هم می توانند یک نتیجه ای را در اختیار ما بگذارند .

گاهی وقت ها هم میبینید استدلالی دارد صورت می گیرد در روایات که خود این استدلال ارزشمند است .

این ها را عرض کردم برای اینکه بگویم ما وقتی داریم با مصادر حدیثی غیر فقهی مواجه می شویم و با روایاتی که لزوماً قرار نیست از آنها استنباط حکم شرعی شود باید توجه داشته باشیم که اینجا نوع مواعع ما با روایات با مواجه فقیهانه متفاوت است یعنی اساساً لازم است اعتبار سنجی ها حتماً بر مبنای اعتبار سنجی و حجیت شرعی کا در فقه مطرح می شود باشد این نگاه در تعامل با مصادر حدیثی اهل سنت هم تاثیر خودش را می گذارد . چه طور ؟ زیرا گاهی وقت ها ما می خواهیم ببینیم که اصلاً سر نخ هایی در این موضوع وجود دارد یا خیر . برای بررسی سر نخ ها چه بهتر که شما مصادر حدیثی اهل سنت را هم ببینید زیرا لازم نیست لزوماً ما آنها را به عنوان حجت شرعی استفاده کنیم .

گاهی وقت ها شما می خواهید استدلال هایی که در متون دینی مطرح شده را بیاورید خب استدلال ها را نگاه کنید حتی از روایاتی که گزارش کرده اند از پیامبر یا گاهی وقت ها می خواهید ببینید

مجموعه متونی که در این زمینه وجود دارد چه میزان است بعد وقتی با انبوهی از روایات شیعه و سنت دارید مواجه می شوید .

این هم یکی دیگر از چالش هایی که باید به آن توجه شود که با یک رویه قرار نیست با متون حدیثی برخورد شود .

مسئله سوم مسئله وسوق سندی یا وسوق صدور است .

وقتی صحبت از اعتبار سنجی روایات می شود من در جلسه اول اگر خاطرتان باشد اشاره کردم گفتم اساسا دانش رجال از علوم حدیث تعریف شده برای بررسی اسناد روایات. یعنی با بررسی های رجالی فقهای ما تکلیف سند روایت را روشن می کنند اعتبار آن منبع حدیثی را روشن می کنند و بعضی از بحث های در دانش رجالی در واقع بحث های کلی و نظری است ، یک سری مباحث هم مباحث جزئی تطبیقی است که ناظر به رویانی است که در اسناد روایات ذکر شده اند

همه این ها ناظر است به بررسی های سندی و عمدتا راوی محور . این رویه عمدتا رویه ای است که در میان متاخرین مطرح شده (قرن هفتم و هشتم هجری به بعد)

اینها کسانی بودند که راس دسته بندی روایات بر اساس سندیت آنها مطرح کردند و خیلی دامن زدند به مباحث سندی و روای محور و تحقیقات رجالی . ولی اخبارین که هور کردند یکی از بیشترین مناقشه هایی که با اصولیان داشتند ناظر به همین اعتبارسنجی روایات بود که آنها آموند گفتند این دسته بندی روایات به اینکه بعضی از روایات به لحاظ سندی حسن هستند و بعضی ها ضعیف هستند را ما قبول نداریم .

چرا؟ زیرا ارزیابی روایات که فقط نباید ناظر به سند باشد قرائن مختلفی گاهی وجود دارد که بر اساس آنها ما می توانیم اعتبار روایت را اثبات کنیم .

کتاب اربعه ما بر همین اساس است. روایات صحیح را می آورد ولی ادعا ندارد که من روایاتی را آورده ام که سند هایش همه صحیحی است و راویان همه سقه هستند می گوید این روایات از نظر من همه موصوف صدور هستند. لذا دو مبنا اینجا شکل می گیرد یک مبنا مبنای وسوق سندی است که صرفاً متمرکز بر روی سند و راویان است و یک مبنا مبنای وسوق صدور است که سند و راویان را هم به عنوان یک دسته از قرائن مورد بررسی قرار می دهد. عمدتاً جریان محدثان و اخباریان مبنایشان همین مبنای وسوق صدور است. وسوق صدور به چه معنا؟ به این معنا که اینطور نیست که اگر روایات به لحاظ سندی اعتبارش در رجال اثبات نشود این روایت را کنار بگذارند خیر اینطور نیست. اینطور است که یک مجموعه قرائن به گونه ای باشد که ما را به وسوق برساند به این روایت حتی اگر سندش معتبر نباشد این روایت قابل وسوق است. این بحث فنی می تواند یک مقدار جنبه کاربردی پیدا کند در مطالعات علوم انسانی از این نظر که یک دسته از این قرائنی که می تواند ما را به وسوق برساند حتی اگر سند معتبر نباشد اصطلاحاً قرائن مضمونی است یعنی گاهی مضمون روایت طوری است که خود این مضمون شهادت می دهد بر این روایت. از طرف دیگر گاهی وقت ها شما میبینید شواهدی وجود دارد که این شواهد سحه می گذارند بر صحت این مضمون.

میبینید برای مثال معیراتی وجود دارد که آنچه در روایات مطرح شده را قرآن تایید می کند، سنت تایید می کند و گاهی وجدان ما شهادت می دهد، در این موارد لازم نیست ما حتناً آن اعتبار سنجی سندی را مد نظر قرار دهیم و حال در پیدا کردن این گزاره هایی که میتواند به عنوات گزاره های فطری و وجدانی میتوانند در روایات مطرح شوکد خیلی جای کار دارد و ارزیابی هایی که بتواند کمبود و نارسایی های ارزیابی سندی را جبران کند.

من با این توضیحات خواستم عرض کنم ظرفیت ما برای استفاده از روایات چند برابر می شود یعنی صرفاً به روایاتی که مثلاً به لحاظ سندی اعتبار آنها در فقه اثبات شده استناد نمی کنیم.

نکته چهارم : رویکرد ها در نقد حدیث

خیلی وقت ها مطرح می شود که این روایت باید به بحاظ مانی و مضمونی مورد نقد قرار بگیرد . یعنی گفته می شود در اعتبار سنجی روایت صرفا نباید اسناد روایت را در نظر گرفا که ما ببینیم آیا این روایت از سند معتبر برخوردار است یا خیر ، خیلی وقت ها باید به محتوا و مضمون هم توجه کرد . گاهی وقت ها ما وسوق خودمان را از دست می دهیم ، اعتماد خودمان را از دست می دهیم .

در همین رویکرد نقد حدیث میبینید که ما گاهی شاهد رویکرد های سهل انگارانه هستیم و گاهی شاید رویکردهای سختگیرانه .

چه طور ؟ در رویکرد های سهل انگارانه تلاش بر این ایت که به هر نحو شده از مضمون روایت دفاع شود و کلان ترین تشکیکی در مضمون روایت نشود . این رویکرد را شما در فضای محدثان و اخباریان خیلی میبینید .

رویکرد بعدی سخت انگارانه است . یعنی به صرف اینکه مضمون یک روایتی ناسازگار است با یک آیه قرآن . سریع برچسب جعل به روایت بزنیم و روایت را بگذاریم کنار این هم از آسیب هایی است که وجود دارد و عمدتا جریان های روشن فکری ما باید این آسیب مواجه هستند .

گویا اصلا توجهی ندارد به اینکه یک روایت می تواند دقیق تر بررسی و وجوه مختلفی را بر بتاباند . لذا شما میبینید فقها ما گاهی با یک حدیث در باب استحسا به اندازه ۱۰۰ صفحه مطلب رسیده اند با موشکافی در همان روایت .

لذا به نظر می رسد نا نیاز به یک رویکرد سوم داریم که آن رویکرد اعتدالی و اجتهادی است به این معنا که نه مانند اخباریان اصرار به این داشته باشیم که حتما از هر روایتی دفاع کنیم و باید این را بپذیریم که این روایات عین کلمات معصومین نیستند و نقل قول هایی هستند و این نقل قول ها

شاید کم شده باشند و قسمتی از روایات باشند از طرف دیگر این را بپذیریم متنابع حدیثی ما و بخصوص منابع متقدم و معتبر این ها بلاخره هر روایتی را نیاورده اند. این هایی که عرض کردم برای این بود که اساتید محترم در جریان این چالش ها در استفاده از مصادر حدیثی باشند و یک ذهنیتی نسبت به این چالش ها داشته باشند .

سوال مکتوب دکتر مجدی : آیا وجدان می تواند مورد توافق و پذیرش دیگران باشد ؟

این خودش یکی از چالش ها است یعنی شما اگر یک مسئله ای را به عنوان مسئله وجدانی مطرح کنید وجدانی بودن این چقدر قابل اثبات است ؟

به نظر می رسید گزاره هایی که لاقلاً گزاره های مشترک مورد اذعان همه عقلا از همه ادیان است و این را پذیرفتند اینها می تواند به عنوان گزاره های وجدانی مطرح شود . در حوزه اخلاقیات ما اینها را داریم .

مثال : در بحث روایات ما در بحث ریشه های دروغ گویی . کسی دروغ نمی گوید مگر این دروغ گویی ریشه در خود کم بینی او دارد . حال ما سوال می کنیم این وجدانی است یا خیر ؟

اینکه فرمودند وجدان می تواند ملاک رد پذیرش یا قبول حدیثی باشد ؟

پاسخ: بله می تواند . اگر واقعا یک امری بلوجدان اثبات شده باشد و این روایت هم به صرافت دارد خلاف وجدان مطلبی را بیان می کند طبیعتاً روایات را نمی شود پذیرفت .

حال من وارد بحث دوم می شوم : افق های پیش روی مصادر حدیثی

من دو عنوان را مطرح کردم : یک مسئله جوامع نوین حدیثی و تبویب های کارآمد است .

ما در دو جلسه قبل در مورد مصادر حدیثی صحبت کردیم و گفتیم یک دسته از این مصادر جوامعی هستند که ابواب مختلفی از روایات را در خودشان جای دادند . اما در جوامع نوین حدیثی ما میبینیم

دسته بندی هایی مطرح شده که این دسته بندی ها به نظر می رسد در مطالعات جدید علوم انسانی خیلی می تواند به ما کمک کند بخصوص دسته بندی هایی که یک مقدار نزدیک می شود به تبویب هایی که در حوزه علوم انسانی مطرح است. در حال حاضر میبینیم گاهی وقت ها جوامع حدیثی ما می آیند در رابطه با حوزه زندگی انسان سر فصل هایی را مطرح می کنند که این انسان چه تعاملاتی از جهت خویشتن خویش می تواند داشته باشد. بعد میبینید بر این اساس دارند روایات را دسته بندی می کنند. اگر خاطرتان باشد من اشاره کردم موضوعه الحیاط از این جهت واقعا ممتاز است. بعد از بحث ها و مقدمات اولیه وارد ابواب گسترده ای که دارد می شود من برخی از این عناوین را به طور خلاصه عرض خواهم کرد خدمتتان. برای مثال کتاب در جلد ششم که در واقع آن بحث های پایانی اقتصادی الحیاط است وارد بحث انفاق می شود، از انفاق تعبیر به هزینه گذاری می کند بعد ذیل این عنوان شما می بینید عناوین بسیار مفصلی مطرح می شود تحت عنوان خصوصت مال افزون بر نیاز، علت شناسی انفاق، انفاق برای چه، اهداف انفاق و ...

بعد به همین مناسب وارد بحث بخل می شود کتاب که به اصطلاح جایگاه بخل در متون روایی ما چیست؟ شکل های هلاک کننده ای از بخل چیست؟ بعد فصل های ده گانه ای که در رابطه با انفاق مطرح شده را مطرح می کند بعد آن وارد بحث تعاون می شود بعد آن با عناوین مختلف عنوانی را مطرح می کند تحت عنوان سطح زندگی برای توده ها از جهت تامین خوراک سالانه، از جهت تامین لباس، از جهت آرایش و تجمل و ... بعد حد قوام سالم برای تولید. اینها هنوز نصف این جلد هم نشده و من به طور خاص می خواهم یاد کنم از جلد هفتم الحیاط که اساسا موضوع جلد هفتم انسان است. و این به نظرم بسیار می تواند نقش داشته باشد در ذهنیت های عزیزان.

در این جلد: جایگاه و ارزش انسان، انسان و فطرت خدا جویی، انسان موجودی عاطفی، انسان بینش ها و گرایش، انسان جانشین خدا در زمین و ... خصوصیت الحیاط هم دوستان در این است که فقط به روایات بسنده نکرده است یعنی ابتدا آیات را می آورد بعد هم روایات را.

بعد بحث تاثیر متقابل جسم و روح ، انسان و ارزش های برتر . یک فصل جالبی در ارتباط با خدا و انسان . در این کتاب غوغا است در آیات و روایات.

بحث اعتدال تکوینی انسان . اعتدال در مال ، در نظام تشریعی ، در عبادت ، در معاشرت و غیره . یکی از مجلدات ویژه در الحیاط جلد ۹ است که کلا موضوعش حکومت اسلامی است . باز من بعضی از عناوین را بخوانم : ویژگی های حکومت صالح ، ویژگی های انسانی ، ویژگی های حکومتی ، ویژگی های اجرایی ، ویژگی های مردمی و از آنطرف ویژگی حکومت های فاسد : مبارزه با آگاهی ، نظام طبقاتی و... یکی دیگر از کتاب های جامع که البته چند جلدی نیست ولی حوزه های بسیار متنوع از زندگی باز می کند کتاب مفاتیح الحیاط از آیت ... جوادی عاملی است. که در حوزه های مختلف تعامل انسان با خود ، تعامل انسان با هم نوعان ، با مردم و نظام اسلامی ، با حویان و خلقت زیست محیطی و ...

یکی دیگر از افق ها رویکرد های مسئله شناختی یا مبنا شناختی است. منظور این است که گاهی وقت ها دنبال یک سری مفاهیم و گزاره های علمی هستیم که می خواهیم این ها را در روایات یا متون دینی بررسی کنیم حال این بررسی ها می تواند به شکل های متفاوتی باشد گاهی مفهوم کلی را بررسی می کنیم گاهی یک اصطلاح علمی را بررسی می کنیم و ... اینها می تواند رویکرد های از نوع مسئله شناختی باشد اما گاهی وقت ها رویکرد مبنا شناختی است به این معنا که مطالعات ما گاهی وقت ها جنبه های پیشینی یا مبنای دارد نه صرفا ناظر به یک مسئله یعنی فرض کنید در حوزه مطالعات علوم انسانی گاهی وقت ها در علوم تربیتی می خواهید یکی از زمینه های تربیت در روایات را بررسی کنید یا کلا زمینه های تربیت را . یکی از موانع تربیت یا همه موانع را اما در رویکرد مبنا شناختی شما بحثتان مبنای تربیت از نگاه روایات است . اینها رویکردهای مبنا شناختی است .

شبيه همين را اساتيد بياورند در علوم سياسي يك وقتي است شما براي مثال اصطلاح دموكراسي و اين بحث خاص در علوم خاص در علوم سياسي را مي خواهيد تحقيق داشته باشيد يك موقع در رابطه با الگوي حكمراني مطلوب و مباني آن از نگاه روايات مي خواهيد بحث كنيد و من فكر مي كنم ما امروز قبل از رويكردهاي مسئله شناختي نيازمند رويكردهاي مبنا شناختي هستيم زيرا به نظر مي رسيد خيلي از گزاره ها و فرضيه ها در علوم انساني دارد مطرح مي شود باز مبتني بر آن مبنا و اصولي است كه بر اساس نگاه هاي اومانيستي غربي شكل گرفته كه در خيلي از مباني معرفت شناختي كاملا با نگاه هاي ديني متفاوت است. اين ها بحث هاي مبنايي است كه خيلي از مسئله هايي كه در روانشناسي و علوم تربيتي مطرح مي شود وابسته به اينهاست.

من به همين حد اكتفا مي كنم و دوست دارم اگر اساتيد پيشنهاد و نظري دارند استفاده كنيم و بحث ما در اينجا تمام است. در خدمت اساتيد هستيم.

آقاي دكتور تقوي: سلام عرض مي كنم خدمتتان. آيا موردی بوده است كه با توجه به شرايط عقلي ما آنرا رد کرده باشيم؟ آيا موارد ديگري با يافته ها و فهم هاي جديد سبب شده باشد كه ما در آنها ترديد كنيم و روي آن حساب باز نكنيم شما موردی به ذهنتان مي رسد؟

حجه الاسلام الهی: اتفاقا در همين مباحثي كه در رابطه با نقل حديث مطرح مي شود بزرگان ما نمونه هايي را آورده اند و گاهي وقت ها هم نه در قالب دسته بندي هايي مطرح شده. من شما را ارجاع ميدهم به كتابي كه اين نمونه ها را جمع کرده تحت عنوان مقامی نقد متن حديث از جناب استاد قاسم ویرانی كه جلمع المصطفی چاپ کرده است.

اين كتاب نمونه هايي از نقد روايات از جهت تعارض با قرآن و سنت و از جمله تعارض با عقل يا يافته هاي قطعي علمي مطرح کرده با استناد به سخنان خود فقها.

برای مثال : در بعضی روایات اشاره شده شما اگر نتوانستید جنسیت یک فرد را تشخیص دهید دنده های آن فرد را بشمارید اگر تعداد دنده های او آنقدر بود مذکر است اگر اینقدر بود مونث است .

خیلی از فقها این را رد میکنند و می گویند بدن آناتومی اش مشخص است و هیچ فرقی بین مردان و زنان نیست لذا ما این روایت را می گذاریم کنار .

برای نمونه ما روایاتی داریم که ظاهرش دلالت بر این دارد که سرایت در بیماری ها انکار شده . ما سرایت نداریم . خیلی از فقها آمدند گفتند در خود روایات این مسئله رد شده است و ما روایاتی از پیامبر داریم که طاعون یا مریضی های مسری که آمد شما فرار کنید و نمانید . این ها سرحاح دارد که سرایت این بیماری ها قطعی است .

بحث های مضمونی جز بحث هایی است که خیلی جای کار دارد .

من منابع را معرفی کرده بودم . در این رویکرد های مبنا شناختی یکی از آثار خواندنی کتابی است با عنوان مناسبات جامعه شناسی و حدیث . در این کتاب ۱۴ مصاحبه با جامعه شناسان برجسته از جمله دکتر غبامعباس توسلی دکتر صدیق اورعی . دکتر گلشنی و ... اینها همین تعاملات مبنایی مناسبات در جامعه شناسی را مطرح می کند .

دکتر تقوی :

حجه الاسلام الهی : بحث طب اسلامی و مناقشه هایی که پیرامون آن وجود دارد بحثی است که این سال های اخیر بسیار هم داغ است . یکی از مناقشه های جدی هم منابعی است که به عنوان منابع طب اسلامی مطرح می شود از جمله رساله طب اسلامی .

اکثر فقهای ما این رساله را معتبر نمی دانند و استناد آن را به حضرت رضا معتبر نمی دانند . ولی غالباً معتقدند اعتبارش قابل اثبات نیست ولی من دیدم برخی از محققان تلاش کردند اثبات کنند ولی نتوانستند.

در همین زمینه کتابی چاپ شد زیر نظر دکتر احمد پاکتچی به نام جستارهایی در اعتبار سنجی و فهم روایات طبی که مجموعه ای مقالات علمی و پژوهشی در این زمینه است .

جناب آقای دکتر افخمی فرموده اند از الحیاط می شود به عنوان یک جامع حدیثی نوین شیعی بدون دغدغه اعتبار احادیث استفاده کرد ؟

بنده معتقدم بله . اما نه به این معنا که لزوماً با الحیاط ما برسیم به نظریات قطعی در هر حوزه . اما از این جهت که اولاً مولفین گفتند که ما فقط منابع حدیثی شیعه استفاده می کنیم ثانیاً از هر منبع حدیثی که مورد قبوب فقها باشد استفاده می کنیم لذا اصطلاحاً این کتاب مورد استفاده زیادی است . لذا من مطالعه جدی الحیاط را به تمام اساتید پیشنهاد می کنم و الحیاط واقعا یک منبع بی بدیل است .

یکی از مهمترین نقد هایی که به الحیاط وارد می شود این است که الحیاط را تقطیع می کنند و آن تیکه ای که خود مولفان می خواهند به آن استناد کنند را می آورند . در حالی که گاهی وقت ها شما باید کل روایت را ببینید .

نکته دوم این است که ذهنیت خاص مولفان هم در نوع دسته بندی و تفسیر از روایت تاثیر خودش را گذاشته و هین باعث شده یک عده بر الحیاط موضع منفی بگیرند .

من اگر بخواهم قبل از الحیاط هم یک منبع دیگر را معرفی کنم قطعاً پیشنهادم مفاتیح الحیاط آقای ایت ... جوادی است . داین هم به نظرم خیلی جای فراوری دارد .

دکتر لطفی : سلام مجدد عرض می کنم . یک سوالم این است که ممنون می شوم در مورد کتاب ۸ جلدی معجم الحدیث معتبره آقای محمد آصف محسنی می خواستم ببینم شما مطالعاتی کردید و این اعتباراتش درست است یا خیر ؟

حجه الاسلام الهی : خیلی سوال خوبی بود . بله یک موضوعه حدیثی است . کاری که در این موضوعه کردند این است که اولاً یک دور روایات را براساس ابواب فقهی آوردند و البته ابواب غیر فقهی اگر باشد خیلی مختصر است . یعنی حجم عمده روایات فقهی است . این هم که تعبیر کردند به احادیث معتبره خودشان توضیح دادند که این اعتبار سنجی صرفاً اعتبار سنجی سندی است . یعنی تاکید می کنند که روایاتی که به لحاظ سندی معتبر هستند مورد استفاده قرار می گیرند .

یک کتابی تحت عنوان المعتمد بحار النوار در لبنان منتشر شد در سه جلد که بعد مولف گفته بود این ها کل روایات معتبر بحار النوار است بر اساس دیدگاه آیت ... آصف محسنی .

ببخشید من زیاد صحبت کردم و وقت شما را گرفتم امیدوارم توانسته باشیم پنجره هایی از مباحث میان رشته ای مطالعات حدیثی را بر روی اساتید محترم باز کنیم .

خسته نباشید همگی دوستان

اردیبهشت ۱۴۰۰